

آیا نوع دوستی بازدموکراسی زاویه دارد؟

از نظر افلاطون بهترین شهرها آن بود که در آن فیلسوف‌ها حاکمان باشند. پیروان نوع دوستی موثر به باور من بهترین شکل از وضعیت امور را در آن می‌بینند که تکنوکرات‌هایی مروج خیر در راس امور باشند

راب رایش



استاد علوم سیاسی و یکی از مدیران مرکز اخلاق در جامعه «خانواده مک‌کوی» در دانشگاه استنفورد و نویسنده کتاب «نجات سرمایه‌داری: برای همه و نه برای گروهی قلیل»

شاید حتی تأثیری بیشتر داشته باشد (برای مثال به پروژه‌ی بشردوستی آزاد Open Philanthropy Project نظر بیاندازید). به نظر من نوع دوستی موثر در همه‌ی این زمینه‌ها، جنبه‌ای سیاسی دارد. در مورد اول، نوع دوستی موثر سیاسی است به این خاطر که باید بتواند از عهده‌ی سیاستی‌کاری‌های به راه‌انداختن یک جنبش بر بیاید. در مورد دوم، نوع دوستی موثر سیاسی است چون به دنبال این است که ساز و کارهای رسمی و غیررسمی سیاست را در جهت بهبود رفاه بشری به کار بگیرد.

جنبه‌ی سوم و مهم‌تری نیز وجود دارد که در آن نوع دوستی موثر به نظر غیرسیاسی جلوه می‌کند. بنا به تجربه برای من ثابت شده که پیروان نوع دوستی موثر آشکارا تکنوکرات‌اند. به دنبال این هدف‌اند که خیر را در جهان پیشینه کنند، و از شواهدی که به دست‌شان می‌رسد استفاده می‌کنند تا ساز و کارهایی را که برای دنبال کردن این هدف کارآمدند، شناسایی کنند. پیروان نوع دوستی موثر ممکن است سیاست را وسیله‌ای ارزشمند ببینند - تا جایی که مشغولیت سیاسی برای ترویج خیر، الزامی باشد - اما به نظرم ارزشی ذاتی برای سیاست قائل نیستند.

از نظر افلاطون بهترین شهرها آن بود که در آن فیلسوف‌ها حاکمان باشند. پیروان نوع دوستی موثر به باور من بهترین وضعیت امور را در آن می‌بینند که تکنوکرات‌هایی مروج خیر در راس امور باشند. شاید این را بتوان یک رویه‌ی سیاسی خواند: تکنوکراسی.

اما این سیاست به آن شکل از سیاست که مردم ارزش فراوانی برایش قائلند (یعنی دموکراسی) مشکوک است، یا حتی آن را رد می‌کند. آیا پیروان نوع دوستی موثر می‌توانند ارزشی مستقل به دموکراسی ببخشند؟ آیا اگر فرصت این را می‌داشتند که ترتیبات اجتماعی و سیاسی را از اول بازسازی کنند، به عوض حاکمیت تکنوکراتیک، حاکمیت دموکراتیک را برمی‌گزیدند؟ به نظرم می‌آید که نه، و از این منظر، نوع دوستی موثر با این فلسفه‌ی همه‌گیر که دموکراسی دارای نیروی هنجاری قدرتمندی است زاویه دارد.

آیا نوع دوستی موثر، جنبه‌ای سیاسی دارد؟ سه راه برای پاسخ به این پرسش وجود دارد.

اول این که، اگر نوع دوستی موثر می‌خواهد به جنبشی اجتماعی بدل شود و رویکردش به امور خیریه را به جریان اصلی وارد کند، مجبور است جنبه‌ای سیاسی هم داشته باشد. مهم‌ترین حامیان، کسانی چون پیتر سینگر، باید راجع به ائتلاف کردن، بسیج پشتیبانی مردمی، نوشتن پیام‌های ترغیب‌کننده و غیره و ذلک، چیره‌دست بشوند. سینگر در کتاب جدیدش امید داشته بتواند در کمک به جنبش نوع دوستی موثر نقشی ایفا کند، به خاطر تغییر باورهای فلسفی‌اش هم نیست که حالا تصمیم گرفته سرسختی استدلال اولیه‌اش را کمی تعدیل کند؛ استدلال اولیه‌ای که می‌گفت بخشیدن پول یک الزام اخلاقی است، مگر آن که باعث شود فرد اهداکننده متحمل رنجی شود که بارنج فرد بی‌نهایت فقیر قابل قیاس باشد. حالا سینگر رویکردی معتدل‌تر را پیش گرفته - برای مثال از همان ۱۰ درصد حرف می‌زند - و این احتمالاً به آن خاطر است که دارد سعی می‌کند مخاطبانی گسترده‌تر را ترغیب کند.

ثانیاً، اگر نوع دوستی موثر می‌خواهد اهدافی را پیش بگیرد که منجر به تغییر سیاسی و نهادی شود، اگر می‌خواهد از تلاش‌هایی مثل تلاش نهاد GiveWell فراتر بروند، فراتر از این که پول‌های خیریه را به مجرای نهادهای غیردولتی‌ای بریزد که کمک‌هاشان به وضعیت فقر، به صورت تجربی قابل مشاهده است، آن وقت باید که جنبه‌ای سیاسی پیدا کند، (این را هم اعتراف کنم که خود من از مدیران GiveWell)م، باید این باور در میان طرفداران نوع دوستی موثر ایجاد شود که تحت شرایطی خاص، مشارکت در حمایت از نامزدی خاص برای مقامی دولتی، به راه‌انداختن کمپین‌هایی که می‌توانند منجر به همه‌پرسی درباره‌ی قانونی بشود، و یا دفاع از یک سیاست خاص می‌تواند به اندازه‌ی کمک مالی به سبک کردن بار فقر، موثر باشد،

